

تراستی‌ها چگونه به گره پنهان اقتصاد تحریمی ایران تبدیل شدند؟

اعتماد میلیارد دلاری بدون شفافیت



این منفعت تنها به داخل کشور محدود نیست و در کشورهای واسطه نیز شرکت‌ها و مجموعه‌هایی شکل گرفته‌اند که درآمد آن‌ها به تداوم همین مسیرهای غیررسمی وابسته است. وقتی امکان انتقال مستقیم پول از بین می‌رود، ده‌ها حلقه واسطه میان خریدار و فروشنده شکل می‌گیرد؛ از شرکت‌های ثبت شده در کشورهای ثالث گرفته تا مؤسسه‌های مالی، شرکت‌های حمل‌ونقل، واسطه‌های تجاری و مجموعه‌هایی که هر کدام سهمی از این فرایند در یافت می‌کنند. همین زنجیره، هزینه تجارت را افزایش می‌دهد و در عین حال، انگیزه اقتصادی برای حفظ وضعیت موجود ایجاد می‌کند. این فعال اقتصادی البته تأکید می‌کند: نباید همه تراستی‌ها را با یک نگاه قضاوت کرد. به گفته او، بخش قابل توجهی از تجارت خارجی کشور سال‌هاست از طریق همین شرکت‌ها انجام شده و بسیاری از آن‌ها نیز تعهدات خود را به درستی انجام داده‌اند. به همین دلیل، نباید از وقوع یک یا چند پرونده، این نتیجه را گرفت که اصل این سازوکار از ابتدار بر فساد استوار بوده است.

اومی گوید: اگر تراستی‌ها نبودند، بخش زیادی از تجارت خارجی کشور هم انجام نمی‌شد. مسئله اصلی، نبود جایگزین برای این سازوکار است؛ چراکه تا زمانی که شبکه بانکی ایران امکان فعالیت عادی در نظام مالی بین‌المللی را نداشته باشد، اقتصاد ناچار است به استفاده از واسطه‌هایی تن دهد که فعالیت آن‌ها خارج از چارچوب معمول بانکداری جهانی تعریف می‌شود. او در ادامه، ریشه اصلی آسیب‌ها را در همین «ناچاری» می‌داند. به اعتقاد گرجی‌نیا، هر چه اقتصاد بیشتر به مسیرهای غیررسمی وابسته شود، نظارت نیز دشوارتر خواهد شد. او می‌گوید: شفافیت، نخستین قربانی تحریم است. وقتی اطلاعات مالی، مسیر انتقال پول و حتی هویت برخی واسطه‌ها ناچار است محرمانه باقی بماند، امکان نظارت عمومی و حتی نظارت نهادهی نیز محدود می‌شود و همین موضوع، احتمال بروز فساد را افزایش می‌دهد. به همین دلیل است که هر چند وقت یک‌بار، پرونده‌هایی مانند بازنگشتن منابع ارزی یا اختلافات مالی میان طرف‌های تجاری رسانه‌ای می‌شود؛ پرونده‌هایی که اگرچه در ظاهر به یک شخص یا یک شرکت مربوط هستند، اما در واقع نشانه‌ای از آسیب‌های ساختاری اقتصاد تحریمی به شمار می‌روند. از نگاه او، تمرکز صرف بر برخورد قضایی با یک تراستی، بدون اصلاح شرایطی که چنین سازوکاری را ایجاد کرده، نمی‌تواند راه‌حل نهایی باشد؛ زیرا «تا وقتی علت پابرجاست، معلول هم دوباره تولید می‌شود».

■مسئولیت این اعتمادها به چه کسی است؟

پرونده‌هایی مانند بازنگشتن ۲۰۰ میلیون دلار، معمولاً با یک پرسش مشترک همراه هستند: آیا می‌توان با برخوردی قضایی، جلوگیری از چنین اتفاقی‌ها را گرفت؟ علیرضا گرجی‌نیا معتقد است پاسخ این پرسش، منفی است؛ دست‌کم اگر برخورد با افراد، تنها راهکار در نظر گرفته شود. اومی گوید: هر بار که چنین پرونده‌ای رسانه‌ای می‌شود، همه به دنبال مقصر می‌گردند؛ در حالی که باید دید اصلاً چرا چنین بستری ایجاد شده است. اگر ساختار تغییر نکند، حتی با حذف یک تراستی، فرد یا مجموعه دیگری جای او را خواهد گرفت. به گفته این فعال اقتصادی، اقتصاد ایران امروز با یک تناقض جدی روبه‌رو است؛ از یک سو برای ادامه تجارت خارجی، ناچار به استفاده از مسیرهای غیررسمی است و از سوی دیگر، همین مسیرهای غیررسمی امکان نظارت را محدود می‌کنند.

او با اشاره به تجربه سال‌های اخیر می‌افزاید: وقتی بانک‌ها کنار گذاشته می‌شوند، طبعی است اعتماد اشخاص جای قواعد بانکی را بگیرد؛ اما اعتماد، هر چقدر هم قوی باشد، جایگزین ساختار حقوقی و نظارتی نمی‌شود. گرجی‌نیا معتقد است تا زمانی که نقل و انتقال پول از مسیرهای رسمی و شفاف انجام نشود، نمی‌توان انتظار داشت ریسک چنین پرونده‌هایی به صفر برسد. به گفته او، در اقتصاد تحریمی، بخشی از اطلاعات ناگزیر محرمانه باقی می‌ماند و همین محرمانگی، کار نظارت را دشوار می‌کند.

او تأکید می‌کند: شفافیت، نخستین چیزی است که در اقتصاد تحریمی آسیب می‌بیند. هرچه به سازوکارهای رسمی فاصله بگیریم، امکان کنترل و نظارت هم کمتر می‌شود. گرجی‌نیا در عین حال معتقد است نباید همه مشکلات را به عملکرد تراستی‌ها تقلیل داد. از نگاه او، تراستی «علت» نیست، بلکه «معلول» شرایطی است که اقتصاد ایران طی سال‌های گذشته با آن مواجه بوده است. او می‌گوید: اگر فردا همه تراستی‌ها را حذف کنیم، اما تحریم بانکی برقرار باشد، اقتصاد دوباره تراستی تولید می‌کند. چون تجارت متوقف نمی‌شود و برای خودش راه پیدا می‌کند. به اعتقاد این فعال اقتصادی، راهکار پایدار، بازگشت تجارت به مسیرهای رسمی و قابل رصد است؛ مسیری که در آن بانک‌ها دوباره نقش اصلی را در انتقال منابع مالی ایفا کنند و وابستگی اقتصاد به شبکه‌های واسطه‌ای کاهش یابد.

این فعال اقتصادی در گفت‌وگو با قدس، نقطه آغاز این ماجرا را تحریم‌های بانکی می‌داند. او می‌گوید: پیش از اعمال محدودیت‌های گسترده علیه شبکه بانکی ایران، شرکت‌های ایرانی همانند سایر فعالان اقتصادی جهان از طریق بانک‌ها، اعتبار اسنادی، سوئیفت و روابط کارگزار، مبادلات مالی خود را انجام می‌دادند؛ اما با قطع این مسیرها، تجارت خارجی ناچار شد راه‌های جایگزین پیدا کند.

به گفته او، «اقتصاد هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود»، وقتی مسیر رسمی بسته شود، فعالان اقتصادی برای حفظ جریان تجارت، مسیرهای غیررسمی را ایجاد می‌کنند. تراستی نیز دقیقاً در همین نقطه متولد می‌شود؛ نه به عنوان یک انتخاب مطلوب، بلکه به عنوان راهکاری برای ادامه فعالیت اقتصادی در شرایطی که امکان استفاده از شبکه رسمی بانکی وجود ندارد. گرجی‌نیا تأکید می‌کند: بسیاری تصور می‌کنند حذف تراستی‌ها به معنای مقابله با فساد است. در حالی که به اعتقاد او، اگر فردا همه تراستی‌های فعلی حذف شوند، مادمی که تحریم‌های بانکی پابرجاست، اقتصاد دوباره به سمت ایجاد تراستی‌های جدید حرکت خواهد کرد؛ زیرا نیاز از بین نرفته است، به تعبیر او، «تازمانی که تحریم هست، تراستی هم هست».

■وقتی اعتماد جای قانون را می‌گیرد

اما اگر تراستی یک ضرورت است، چرا این سازوکار تا این اندازه آسیب‌پذیر است؟ گرجی‌نیا پاسخ این پرسش را در ماهیت خود تراستی جست‌وجو می‌کند. به گفته او، در شرایط عادی، بانک‌ها مسئول انتقال منابع مالی هستند و مجموعه‌ای از قوانین، بیمه‌ها، نهادهای ناظر و مراجع قضایی بین‌المللی بر عملکرد آن‌ها نظارت دارند؛ اما در اقتصاد تحریمی، بخش مهمی از این سازوکار کنار گذاشته می‌شود و جای خود را به روابط مبتنی بر اعتماد می‌دهد: شرکتی که نقش تراستی را برعهده می‌گیرد، باید اعتبار قابل توجهی در بازار بین‌المللی داشته باشد؛ زیرا قرار است منابع مالی سنگینی را جابه‌جا کند. همین موضوع موجب می‌شود تعداد شرکت‌هایی که امکان ایفای چنین نقشی را دارند، محدود باشد. محدود شدن بازیگران نیز به تدریج به شکل‌گیری حلقه‌ای بسته منجر می‌شود؛ حلقه‌ای که هرودبه آن برای همه فعالان اقتصادی ممکن نیست در چنین فضایی، رانت تقریباً اجتناب‌ناپذیر است. وقتی دسترسی به یک خدمت حیاتی تنها در اختیار تعداد معدودی از افراد یا شرکت‌ها قرار بگیرد، به مرور زمان امتیازهای ویژه نیز شکل می‌گیرد؛ امتیازهایی که در شرایط عادی اقتصاد، اساساً موضوعیت ندارد. با این حال، گرجی‌نیا تأکید می‌کند: نباید وجود رانت را با غیرضروری بودن تراستی‌ها یکی دانست. او می‌گوید: اگرچه این سازوکار زمینه‌یاد ایجاد انحصار را فراهم می‌کند، اما حذف آن بدون ایجاد جایگزین، عملاً تجارت خارجی کشور را با اختلال جدی مواجه خواهد کرد. از همین رو، به اعتقاد او، نقد تراستی‌ها نباید به معنای نادیده گرفتن کارکرد آن‌ها در حفظ جریان تجارت خارجی باشد.

■چرا پرونده‌های فساد تکرار می‌شوند؟

پرونده ۲۰۰ میلیون دلاری، تنها یکی از نمونه‌هایی است که افکار عمومی را متوجه این شبکه کرده. اما چرا چنین اتفاقاتی امکان وقوع پیدا می‌کنند؟ گرجی‌نیا معتقد است پاسخ را باید در نبود شفافیت جست‌وجو کرد. او توضیح می‌دهد: هر چه اقتصاد از مسیرهای رسمی فاصله بگیرد، امکان نظارت نیز کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، بخشی از اطلاعات ناگزیر محرمانه باقی می‌ماند، بسیاری از قراردادهای قابلیت انتضار عمومی ندارند و نظارت‌های متعارف نیز با محدودیت مواجه می‌شوند. وی ادامه می‌دهد: این دقیقاً همان نقطه‌ای است که اقتصاد تحریمی بستر شکل‌گیری فساد را فراهم می‌کند؛ نه از آما به این دلیل که همه فعالان این حوزه فاسد هستند، بلکه به این دلیل که ساختار، شفافیت لازم را در اختیار نهادهای نظارتی و افکار عمومی قرار نمی‌دهد. هرچه سهم روابط غیررسمی در اقتصاد بیشتر شود، احتمال بروز تخلف نیز افزایش پیدا می‌کند. پرونده‌هایی مانند بازنگشتن منابع ارزی، نتیجه طبعی اقتصادی است که ناچار شده بخش مهمی از فعالیت خود را خارج از سازوکارهای رسمی انجام دهد؛ اقتصادی که در آن، اعتماد شخصی در بسیاری از موارد جایگزین ضمانت‌های حقوقی و نظارت نهادهی شده است.

■تحریم برای عده‌ای به یک کسب‌وکار تبدیل شده است

گرجی‌نیا معتقد است پرونده‌های مرتبط با تراستی‌ها را نباید صرفاً در چارچوب یک تخلف مالی یا سوءاستفاده فردی تحلیل کرد. از نگاه او، این پرونده‌ها بخشی از پیامدهای اقتصاد تحریمی هستند؛ اقتصادی که به گفته او، به مرور زمان از نفعان خاص خود را ایجاد کرده است. او می‌گوید: هر جا تحریم ایجاد می‌شود، یک عده هم از آن نفع می‌برند.

مهسا ناظمی | رئیس سازمان بازرسی کل کشور چندی پیش اعلام کرد یکی از تراستی‌هایی که مسئولیت جابه‌جایی منابع ارزی را برعهده داشته، پس از دریافت حدود ۲۰۰ میلیون دلار، منابع را بازنگر داده و از کشور خارج شده است.

اما تراستی‌ها چه کسانی هستند و چرا اساساً اقتصاد ایران به چنین سازوکاری وابسته شده است؟ به واسطه اهمیت این موضوع، در این گزارش با یکی از تاجران مطلع ایرانی مصاحبه کردیم.

■محمندی برای انتقال پول یا تراستی»

علیرضا گرجی‌نیا، تاجر و فعال اقتصادی در پاسخ به پرسش چیستی و چرایی وجود تراستی‌ها می‌گوید: امروز تقریباً تمامی بانک‌های ایرانی از ارتباط عادی با شبکه بانکی بین‌المللی محروم هستند به همین دلیل، انتقال مستقیم منابع مالی برای واردات، صادرات و سایر مبادلات خارجی عملاً امکان‌پذیر نیست. در چنین شرایطی، شرکت‌ها یا اشخاصی در خارج از کشور مسئولیت انتقال پول را برعهده می‌گیرند؛ افرادی که در ادبیات اقتصادی ایران به «تراستی» مشهور شده‌اند.

گرجی‌نیا با تأکید بر اینکه بسیاری از مردم حتی تعریف دقیقی از این واژه ندارند، می‌افزاید: تراستی در واقع یک بانک نیست، بلکه شرکت یا مجموعه‌ای تجاری است که با استفاده از حساب‌های بانکی و زیرساخت‌های مالی خود در خارج از کشور، منابع ارزی ایران را میان فروشنده، خریدار و بانک‌های واسطه جابه‌جا می‌کند. به گفته او، اگر یک واردکننده ایرانی بخواهد بهای کالایی را به فروشنده خارجی پرداخت کند، بانک داخلی به دلیل تحریم قادر به انجام مستقیم این انتقال نیست و این وظیفه به تراستی سپرده می‌شود تا پول را از طرف ایران به مقصد نهایی منتقل کند. اگر قرار باشد در شرایط فعلی با دنیا کار کنیم، ناچاریم از این واسطه‌ها استفاده کنیم. به باور گرجی‌نیا، حتی اگر این شیوه، هزینه‌های اضافی به اقتصاد تحمیل کرده یا زمینه ایجاد رانت را فراهم کند، در شرایط موجود، حذف آن عملاً به معنای توقف بخش مهمی از تجارت خارجی خواهد بود.

■هر کسی می‌تواند مورد «تراست» باشد؟

اقتصاد ایران برای ادامه تجارت خارجی به واسطه‌هایی نیاز دارد که خارج از چارچوب رسمی نظام بانکی جهانی فعالیت می‌کنند؛ واسطه‌هایی که نه بانک هستند، نه نهاد عمومی و نه تحت نظارت مستقیم سازوکارهای بین‌المللی. به همین دلیل، مبنای فعالیت آن‌ها بیش از هر چیز «اعتماد» است؛ اعتمادی که حتی نام «تراستی» نیز از همین مفهوم گرفته شده است.

گرجی‌نیا می‌گوید: این اعتماد البته به معنای انتخاب تصادفی افراد نیست. به گفته او، نهادهای مسئول، صلاحیت این افراد یا شرکت‌ها را بررسی می‌کنند و طبیعتاً هر شخصی امکان ورود به این شبکه را ندارد. با این حال، او تأکید می‌کند: همین محدود بودن دایره انتخاب و شرایط ویژه‌ای که باید در غیررسمی بودن این شبکه برای دور زدن تحریم رعایت شود، به شکل‌گیری نوعی انحصار منجر می‌شود؛ انحصاری که به اعتقاد او، نمی‌توان آن را جدا از مفهوم رانت بررسی کرد.

البته گرجی‌نیا در عین حال بر یک نکته دیگر نیز تأکید می‌کند: صرف داشتن ارتباط یا اعتماد کافی نیست و هر فردی نیز توانایی ایفای نقش تراستی را ندارد. شرکتی که قرار است میلیاردها دلار منابع مالی را جابه‌جا کند، باید زیرساخت بانکی، گردش مالی، شرکت‌های ثبت شده و ظرفیت عملیاتی لازم را در اختیار داشته باشد؛ چرا که در نظام بانکی کشورهای دیگر، ورود هر مبلغ قابل توجهی به حساب یک شرکت بدون ارائه اسناد و مدارک معتبر، بلافاصله حساسیت نهادهای نظارتی را برمی‌انگیزد. از همین رو، تراستی ناچار است مجموعه‌ای از اسناد، قراردادهای گردش‌های مالی را طراحی کند تا انتقال پول در ظاهر، بخشی از یک فعالیت تجاری عادی به نظر برسد. همین ویژگی، تفاوت اصلی تراستی با یک صرافی معمولی است. به گفته گرجی‌نیا، صرافی صرفاً وظیفه تبدیل یا انتقال ارز را برعهده دارد، اما تراستی عملایک شرکت تجاری است که باید بتواند جریان مالی را در شبکه بانکی بین‌المللی مدیریت کند؛ موضوعی که پیچیدگی و البته اهمیت نقش آن را چندبرابر می‌کند.

■تراستی؛ محصول تحریم، نه انتخاب اقتصاد

اگرچه پرونده اخیر، نگاه‌ها را متوجه عملکرد یک تراستی کرده، اما علیرضا گرجی‌نیا معتقد است تمرکز صرف بر یک فرد یا یک پرونده، صورت مسئله را پاک می‌کند. از نگاه او، تا زمانی که ریشه شکل‌گیری این سازوکار مورد توجه قرار نگیرد، با حذف یک تراستی، فرد یا شرکت دیگری جایگزین خواهد شد.

گذارش

جدایی مسیر طلای ۱۸ عیار از اونس جهانی تحت تأثیر دلار و تنش‌های منطقه‌ای

نبرد نرخ بهره و دلار در بازار طلا

طوسی | بازار طلا در ایران این روزها در تقاطع سه نیروی محرک اصلی شامل سیاست انقباضی بانک مرکزی آمریکا، تنش‌های سیاسی خاورمیانه و نوسان‌های نرخ دلار قرار گرفته است. در حالی که فشارهای پولی فدرال رزرو مانع پرواز بی‌وقفه اونس جهانی می‌شود، تنش‌های منطقه‌ای و انتظارات تورمی در بازار تهران، موتور محرک طلای ۱۸ عیار شده‌اند. برای درک مسیر آینده این بازار در گفت‌وگو با یک تحلیلگر بازارهای مالی، ابعاد مختلف این پیچیدگی ساختاری را واکاوی کرده‌ایم.

میلاد یزدان‌پور، کارشناس اقتصادی در خصوص تنش‌های جاری درباره استقلال بانک مرکزی آمریکا به خبرنگار قدس گفت: «دونالد ترامپ کاهش نرخ بهره را راهی برای تحریک رشد اقتصادی، کاهش هزینه تأمین مالی و افزایش سرمایه‌گذاری می‌داند. در مقابل، رئیس جدید فدرال رزرو مهار تورم و بازگشت پایدار آن به هدف ۲ درصدی را مقدم بر کاهش هزینه استقراض اعلام کرده است». وی افزود: «این اختلاف دیدگاه فقط یک مناقشه سیاسی ساده نیست و می‌تواند جهت حرکت بازارهای جهانی را به طور کلی تغییر دهد؛ چرا که کاهش نرخ بهره معمولاً به تضعیف دلار و افزایش جذابیت طلا منجر می‌شود، در حالی که حفظ نرخ بهره در سطوح بالا بازدهی دارایی‌های دلاری را بیشتر کرده و تقاضای سرمایه‌گذاری برای طلا را کاهش می‌دهد». یزدان‌پور تصریح کرد: «بنابراین نخستین آزمون رئیس جدید فدرال رزرو، نه فقط درباره سطح نرخ بهره، بلکه درباره میزان استقلال بانک مرکزی آمریکا از فشارهای سیاسی کاخ سفید خواهد بود».

■خط قرمز تورم و اختلاف نظرها در فدرال رزرو

این کارشناس اقتصادی با اشاره به وضعیت تورم در ایالات متحده اظهار کرد: «با وجود کاهش نسبی برخی شاخص‌های تورمی، هنوز نمی‌توان از مهار قطعی تورم در اقتصاد آمریکا سخن گفت. افزایش قیمت نفت، اعمال تعرفه‌های تجاری جدید و رشد هزینه سرمایه‌گذاری ر زیرساخت‌های هوش مصنوعی می‌تواند دوباره فشار هزینه را در بخش‌های مختلف اقتصاد افزایش دهد».

وی افزود: «نگرانی اصلی این است که افزایش هزینه انرژی و واردات، به قیمت کالاهای خدمات منتقل شود و روند نزولی تورم را متوقف کند. به همین دلیل، بخشی از سیاست‌گذاران پولی آمریکا معتقدند کاهش نرخ بهره در شرایط فعلی ممکن است زودهنگام باشد و حتی احتمال افزایش دوباره نرخ بهره نیز کاملاً از روی میز کنار نرفته است». یزدان‌پور با اشاره به نشست اخیر این نهاد تأکید کرد: «در نشست اخیر فدرال رزرو، نرخ بهره برای پنجمین جلسه متوالی در محدوده ۳/۵۰ تا ۳/۷۵ درصد ثابت باقی ماند؛ با این حال، مخالفت سه عضو کمیته سیاست‌گذاری و تقاضای آن‌ها برای افزایش ۱/۲۵ واحد پایه‌ای نرخ بهره نشان می‌دهد نگرانی درباره تورم بسیار جدی است و بازارها نباید تنها بر اساس یک داده تورمی تصمیم‌گیری کنند». وی خاطر نشان کرد: «در شرایط فعلی، لحن رئیس فدرال رزرو و نحوه ارزیابی او از تورم، بازار کار و رشد اقتصادی، گاهی به اندازه خود تصمیم نرخ بهره اهمیت دارد».

■اثر تصمیم‌های جهانی بر اونس و متغیر نفت

یزدان‌پور با تحلیل رفتار اونس جهانی طلا گفت: «ثابت ماندن نرخ بهره و کاهش فشار بر شاخص دلار، در کوتاه‌مدت از قیمت جهانی طلا حمایت کرد و طلای نقدی را به محدوده ۴ هزار و ۶۴ دلار در هر اونس رساند، اما این رشد رانمی‌توان به معنای آغاز یک روند صعودی بدون مانع دانست». وی افزود: «افزایش یازده اوراق خزانه آمریکا می‌تواند شرایط مالی را حتی بدون افزایش رسمی نرخ بهره سخت‌تر کند. از آنجا که طلا سود دوره‌ای پرداخت نمی‌کند، هرچه بازده اوراق افزایش یابد، هزینه فرصت نگهداری طلا بیشتر شده و سرمایه‌ها به سمت دارایی‌های بازده‌محور حرکت می‌کنند». وی در خصوص نقش قیمت نفت توضیح داد: «تشدید تنش‌های منطقه‌ای موجب شد قیمت نفت برنت به بالاتر از ۹۰ دلار در هر بشکه برسد. نفت گران قیمت اثر دوگانه‌ای دارد؛ از یک سو ریسک ژئوپلیتیک تقاضا برای طلا به عنوان دارایی امن را بالا می‌برد و از سوی دیگر با افزایش هزینه‌های تولید و تورم، فدرال رزرو را به حفظ نرخ بهره بالا ترغیب می‌کند که مانع رشد اونس می‌شود. در نتیجه، برابند این دو نیرو جهت نهایی اونس را مشخص خواهد کرد».

■دلار داخلی؛ متغیر اصلی بازار طلای ۱۸ عیار

یزدان‌پور در ادامه به تشریح وضعیت بازار داخلی و جهش قیمت‌ها پرداخت و گفت: «همزمان با افزایش تنش‌های منطقه‌ای، نرخ دلار در بازار داخلی برای سومین روز متوالی افزایش یافت و وارد کانال ۱۹۰ هزار تومان شد و قیمت تتر نیز از مرز ۱۹۲ تا ۱۹۴ هزار تومان عبور کرد. این روند نشان می‌دهد انتظارات افزایشی تنها به بازار نقدی محدود نمانده است». وی افزود: «نگرانی درباره درآمدهای ارزی، امنیت مسیرهای تجاری، هزینه واردات و آینده تحولات سیاسی، تقاضای احتیاطی برای ارز را افزایش داده است. در معاملات اخیر نیز هر گرم طلای ۱۸ عیار با رشد حدود ۱/۸ درصدی به محدوده ۱۸ میلیون و ۷۱۰ هزار تومان رسید که این رشد، بیش از آنکه ناشی از اونس باشد، متأثر از دلار داخلی بوده است». وی تصریح کرد: «یکی از خطاهای رایج در تحلیل بازار طلای ایران، تمرکز کامل بر نمودار اونس جهانی است. رابطه طلای داخلی با اونس مستقیم است اما کامل نیست؛ زیرا فرمول طلای ۱۸ عیار از دو بال اونس جهانی و دلار داخلی تشکیل شده و در شرایط فعلی، نوسان دلار اثر به مراتب قوی‌تری بر قیمت ریالی طلا دارد».

■سناریوهای پیش‌رو و چشم‌انداز بازار

یزدان‌پور درباره سناریوهای آینده این بازار اظهار کرد: «ما سه سناریو اصلی را برای طلای ۱۸ عیار متصور هستیم. در سناریو نخست، تداوم تنش‌های ژئوپلیتیک و رشد دلار داخلی حتی در صورت اصلاح اونس جهانی، مانع افت قیمت طلای داخلی می‌شود. در سناریو دوم، در صورت تداوم سیاست انقباضی آمریکا و ثبات نسبی دلار در ایران، احتمال اصلاح قیمت طلای ۱۸ عیار بالا خواهد بود. در سناریو سوم نیز کاهش ریسک‌های سیاسی و افزایش عرضه ارز توسط بازارساز می‌تواند دلار را وارد فاز اصلاحی کند که در این حالت، طلا حتی با وجود ثبات اونس جهانی ریزش قیمت را تجربه خواهد کرد». وی خاطر نشان کرد: «در افق کوتاه‌مدت، وزن بازار ارز در قیمت‌گذاری طلای ۱۸ عیار بسیار بیشتر از اونس جهانی است، اما در افق میان‌مدت، سیاست‌های پولی فدرال رزرو جهت حرکت تورم آمریکا همچنان تعیین‌کننده جهت کلی بازار خواهند بود؛ بنابراین تحلیل‌گران و فعالان بازار باید هر دو جبهه داخلی و بین‌المللی را به طور هم‌زمان رصد کنند».

